

قیام امام حسین (ع)، اهداف و انگیزه‌های آن

بابک هادیان حیدری^۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۱/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۴/۱۷

چکیده

درباره اهداف و انگیزه‌های امام حسین (ع) تحلیل‌گران، تفسیر و تحلیل‌های مختلفی را ارائه داده‌اند، اما برخی از این تحلیل‌ها که عمدتاً از سوی مستشرقانی مانند لامنس و ناآگاهان از حقیقت و جوهره دین اسلام ارائه شده است، کاملاً از واقعیت دور است و با مبانی اعتقادی و شخصیت والای امام حسین (ع) در تعارض است. چراکه آنان، اهداف امام حسین (ع) را مادی و آن‌هم در جهت کسب خلافت بیان کرده‌اند. اما این در حالی است که اهداف ایشان تنها به جهت کسب رضایت خداوند متعال بود. به همین دلیل در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی با تأکید بر مبانی اعتقادی و کلام امام حسین (ع) می‌کوشیم اهداف و انگیزه‌های قیام عاشورای امام حسین (ع) را بررسی کنیم. نتایج پژوهش حاکی از آن است که تمامی اهداف قیام امام حسین (ع) از احیای دین و سنت، اصلاح امت (احیای امر به معروف و نهی از منکر)، نامه کوفیان و تنها برای خلافت و حکومت بر مردم نبود بلکه هدف ایشان تنها جلب رضایت خدا بود. به همین دلیل حکومت ظالم را نپذیرفتند و قیام کردند؛ زیرا می‌دانستند قیام ایشان آغازگر نهضتی بزرگ‌تر می‌شود.

کلیدواژه‌ها: امام حسین (ع)، قیام عاشورا، احیای دین و سنت، اصلاح امت، نامه کوفیان.

۱. دانشجوی الهیات و معارف اسلامی - علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران applehdsahab@gmail.com

مقدمه

عاشورا حماسه‌ای بزرگ است که در همان زمان خود نیز به صورت یک حماسه ظهور کرد؛ سپس به حادثه‌ای غم‌انگیز تبدیل شد که در آن اشک و ماتم ریخته می‌شود. هرچند در قرون اخیر به خصوص بعد از انقلاب اسلامی ایران بار دیگر چهره‌ی عاشورا به همان چهره‌ی نخستین خود بازگشته است و مردم تنها برای امام حسین (ع) اشک نمی‌ریزند بلکه روح حماسی این قیام را می‌ستایند. انقلاب اسلامی ایران این قیام را روح حماسی خود قرار داده‌اند و در برابر ظالمان ایستاده‌اند. خود تاریخ به خوبی نمایان‌گر این حقیقت است که عصر سلاطین بنی‌امیه بر بلاد اسلامی، نشان از بی‌عدالتی این خاندان دارد. زمانی که امام حسین (ع) متوجه شدند، هدف اصلی حکومت بنی‌امیه بر بلاد اسلامی، محو کردن نام رسول‌الله (ص) است، ایشان قیام کردند. در این زمان بود که تبعیض و بی‌عدالتی، بیدادگری، شکنجه و آزار شیعیان ائمه اطهار (علیهم السلام) به اوج رسید.

نهضت کربلا که امام حسین (ع) و یارانشان با پذیرش شهادت خویش آن را آبیاری کرده‌اند، بدون شک امری ساده نیست. چراکه ایشان نمونه‌ای از یک انسان کامل هستند که هرگز بی‌هدف پا در این عرصه نمی‌گذاشتند. پس ایشان و یاران باوفایشان و البته خانواده بزرگوار آن حضرت برای حضور در عرصه کربلا اهدافی داشته‌اند که فراتر از مادیات، بلکه الهی بوده است. به همین دلیل می‌توان امام حسین (ع) و یاران ایشان را مصداق این کلام خداوند دانست:

(فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ)؛

پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [که] یقیناً من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگرند تباه نمی‌کنم؛ پس کسانی که [برای خدا] هجرت کردند و از خانه‌هایشان رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جنگیدند و کشته شدند، قطعاً بدی‌هایشان را محو خواهم کرد و آنان را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، وارد



می‌کنم [که] پاداشی است از سوی خدا و خداست که پاداش نیکونزد اوست
(آل عمران: ۱۹۵).

همچنین در آیاتی دیگر نیز همین سخن آمده است که می‌تواند مصداقی از آن
حضرت و یارانشان باشد:

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ
كَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا* دَرَجَاتٍ
مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛

آن گروه از مؤمنان که بدون بیماری جسمی [و نقص مالی و عذر دیگر، از رفتن به
جهاد خودداری کردند و] در خانه نشستند، با آن‌هایی که برای اهدافی در راه
خدا با اموال و جان‌هایشان به جهاد برخاستند، یکسان نیستند. خدا کسانی را
که با اموال و جان‌هایشان جهاد می‌کنند به مقام و مرتبه‌ای بزرگ بر خانه‌نشینان
برتری بخشیده است؛ و هر یک [از این دو گروه] را [به خاطر ایمان و عمل
صالحشان] وعده پاداش نیک داده و جهادکنندگان را بر خانه‌نشینان [بی عذر]
به پاداشی بزرگ برتری داده است* به درجات و رتبه‌هایی و آموزش و رحمتی ویژه
از سوی خود؛ و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است (نساء: ۹۵-۹۶).

جایی که اسلام در خطر باشد و امکان تسلط بر مشرکان و ظالمان وجود داشته باشد.
تقدیم جان، مال و فرزندان در جهت اصلاح جامعه اسلامی بر تمامی مسلمانان واجب
است. تاریخ اسلام خود گواه تلاش‌های مخلصانه امام حسین (ع) و یاران بزرگوارشان در
اعتلای اسلام است؛ اما آنچه در این موضوع اهمیت بسیار دارد اهداف و انگیزه‌های این
قیام است.

درباره پیشینه این موضوع، کتاب‌ها و مقالاتی نگاشته شده است. از جمله: *دانشنامه
امام حسین (ع) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ* (۱۳ جلد)، اثر محمد محمدی ری شهری، نشر
موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، سال ۱۳۸۸. *حماسه حسینی
(۲ جلد)*، اثر مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، سال ۱۳۹۴. *تاریخ امام حسین (ع)* =
موسوعة الإمام الحسين (ع)، اثر جمعی از نویسندگان، تهران سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی

آموزشی. امام ناشناخته حسین بن علی (ع)، اثر جلال الدین فارسی، تهران: نشر آبگین رایان، سال ۱۳۸۸. شهادت نامه امام حسین (ع)؛ اثر محمد محمدی ری شهری و ترجمه مهدی مهریزی و محمد مرادی و عبد الهادی مسعودی، قم موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر. عاشورا حماسه جاویدان، اثر محمد شفیع مازندرانی، تهران: نشر مشعر، سال ۱۳۸۸. قرآن و امام حسین (ع)، امام حسین (ع) و قرآن؛ اثر محمد علی رضایی اصفهانی، قم: نشر پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، سال ۱۳۹۳. «نهضت سیدالشهداء، اهداف و انگیزه ها»، اثر عبدالله امینی، مجله حکومت اسلامی، پاییز ۱۳۸۱، شماره ۲۵. «اهداف و انگیزه های مشترک قیام های حسینی و مهدوی»، اثر عبدالکریم پاک نیا، مجله مبلغان، بهمن و اسفندماه، ۱۳۸۴، شماره ۷۵. «فلسفه عاشورا»، اثر محسن رنجبر، مجله تاریخ اسلام در آینه پژوهش، پاییز ۱۳۸۲، پیش شماره ۳. «برداشت دنیا گرایانه از قیام عاشورا»؛ اثر محسن رنجبر، مجله معرفت، اردیبهشت ۱۳۸۲، شماره ۶۵.

اما این آثار بخشی از این موضوع را بررسی کرده اند. چراکه اولاً چندین موضوع را در یک مقاله بررسی کرده اند؛ و دیگر اینکه، آثار و پیامدهای قیام امام حسین (ع) را در یک بُعد بررسی کرده اند. اما مقاله حاضر کوشیده است با شیوه ای نوین، که همان بررسی موضوع بر اساس شواهد تاریخی و سخنان امام حسین (ع) است، بررسی کند. به جهت اهمیت این موضوع، و اینکه انقلاب ما نیز متأثر از پیامدهای عاشورا است، نگارنده این مقاله بر آن شده که در این مجال کوتاه به این سؤال اصلی پاسخ دهد: اهداف و انگیزه های اصلی قیام عاشورا چیست؟

۱. انگیزه های اصلی قیام عاشورا

امام حسین (ع) با قیامشان علیه ظلم به دنبال اهدافی بودند که به قرار زیر است:

۱-۱. احیای دین و سنت

نهضت خونین امام حسین (ع) و یاران باوفایشان برای اهداف والایی بوده است، چراکه ممکن نیست آن امام بزرگوار بی دلیل جان خویش را فدا کنند. باید مطمئن بود که آن

حضرت و یاران‌شان به دنبال اهدافی والاتر و بالاتر از تمنیات مادی این دنیا بودند. چراکه اگر هدف مادیات بود، امام در این راه جان و مال خود فدا نمی‌کردند. در واقع هدف آن امام بزرگوار احیای دین و سنت بود. به دلیل اینکه دین، راهگشای تمامی انسان‌ها به سوی سعادت جاویدان است. اهمیت دین از آن جهت است که افراد بزرگی همچون امام حسین (ع) جان خویش را برای نجات آن از سلطه ظالمان و ستمگران مخلصانه تقدیم کردند. امام خمینی (ره) تعبیر بسیار زیبایی فرمودند:

اسلام همچو عزیز است که فرزندان پیغمبر جان خودشان را فدای اسلام کردند. حضرت سیدالشهدا (ع) با آن جوان‌ها، با آن اصحاب، برای اسلام جنگیدند و جان دادند و اسلام را احیا کردند (موسوی خمینی، ۱۳۸۶: ۱۵۱/۸).

اما آن حضرت (ع) تا زمانی که معاویه زنده بود قیام نکردند و حتی به دیگران هم اجازه نمی‌دادند. چراکه معاویه ظاهر دین را رعایت می‌کرد و بسیار فریب‌کار بود به همین دلیل خطاب به محمد بن بشر همدانی و سفیان بن لیلی همدانی چنین فرمودند:

لَيْكُنْ كُلُّ امْرِيٍّ مِنْكُمْ حِلْسًا مِنْ أَحْلَاسِ بَيْتِهِ مَا دَامَ هَذَا الرَّجُلُ [أَيُّ مُعَاوِيَةَ] حَيًّا، فَإِنْ يَهْلِكُ وَأَنْتُمْ أَحْيَاءُ، رَجَوْنَا أَنْ يَخَيَّرَ اللَّهُ لَنَا وَيُؤْتِينَا زُشْدَنَا وَلَا يَكُنَّا إِلَى أَنْفُسِنَا، (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ) (نحل/۱۲۸)؛ (لجنة الحديث في معهد باقر العلوم (ع)، ۱۴۱۶: ۲۵۲؛ ابن جابر (البلاذري)، ۱۳۹۷: ۱۵۱/۲؛ میلانی، ۱۴۲۶: ۴۸۸/۳)؛

تا هنگامی که این مرد (معاویه) زنده است، همه شما باید در خانه خود بنشینید و اگر هلاک شد و شما زنده بودید، امیدواریم که خدا برای ما نیک بگزیند و به راهمان درآورد و به خودمان وانهد که بی‌گمان، خداوند، باتقوای پیشگان و نیکوکاران است.

زمانی که یزید بن معاویه بعد از پدرش به ناحق به خلافت رسید، برخلاف پدر هرگونه فسقی را انجام می‌داد و تاریخ گواه آن است که در دوران یزید چه بدعت‌هایی وارد دین شد. به همین دلیل امام حسین (ع) وقتی دیدند دین خدا کم‌کم رو به زوال و نابودی است، برای احیای دین و سنت، در نامه‌ای به سرشناسان بصره این‌گونه نوشتند:



إِنَّ السُّنَّةَ قَدْ امِيَّتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ اُحْيِيَّتْ وَنُعِشَّتْ (ابن جابر (البلاذري):
۱۳۹۷: ۷۸/۲)

سنت، مرده است و بدعت، زنده و برافراشته گشته است.

امام حسین (ع) حتی در روز عاشورا در برابر لشکر عظیم عمر بن سعد هدف خویش را از قیام، احیای دین و سنتی که در دوران بنی امیه نابود شد بیان کردند:

لَا تَعْجَلُوا حَتَّىٰ أَخْبِرَكُمْ خَبْرِي: وَاللَّهِ مَا أَتَيْتُكُمْ حَتَّىٰ أَتْتَنِي كَثْبُ أَمَاثِلِكُمْ بِأَنَّ السُّنَّةَ قَدْ امِيَّتْ، وَالتَّفَاقُ قَدْ نَجَّمَ، وَالْحُدُودُ قَدْ عَطَلَتْ، فَأَقْدَمَ لَعَلَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ يَصْلِحُ بِكَ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ (ص)، فَأَتَيْتُكُمْ! فَإِذَا كَرِهْتُمْ ذَلِكَ، فَأَنَا رَاجِعٌ عِنْدَكُمْ، وَارْجِعُوا إِلَىٰ أَنْفُسِكُمْ فَانظُرُوا هَلْ يَصْلِحُ لَكُمْ قَتْلِي، أَوْ يَحِلُّ لَكُمْ دَمِي؟ أَلَسْتُ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ وَابْنَ ابْنِ عَمِّهِ وَابْنَ أَوْلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا؟! أَوْ لَيْسَ حَمَزَةٌ وَالْعَبَّاسُ وَجَعْفَرٌ عُمُومَتِي؟! أَوْ لَمْ يَبْلُغْكُمْ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي وَفِي أَخِي: هَذَا نَسِيدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ (ابن عساکر، ۱۴۱۴: ۳۱۲؛ همان: ۳۲۵):

عجله نکنید تا خبرم را برایتان بگویم. به خدا سوگند، نزد شما نیامدم تا آنکه نامه‌های بزرگان شما به من رسید که: سنت، مرده و نفاق، سربرآورده و حدود الهی، تعطیل شده است. پیش بیا، شاید که خدای تبارک و تعالی امت محمد (ص) را با تو سامان دهد. از این رو، نزد شما آمدم و اگر آمدنم را ناخوش دارید، بازمی‌گردم و شما هم به خود آید و بنگرید که آیا کشتن من به صلاح شماست یا خون من بر شما رواست؟! آیا من، پسر دختر پیامبرتان و پسر پسرعموی او پسر نخستین مؤمن نیستم؟ آیا حمزه و عباس و جعفر، عموهای من نیستند؟ آیا گفته پیامبر خدا درباره من و درباره برادرم به شما نرسیده است که: این دو (حسن و حسین) سرور جوانان بهشتی‌اند!.

امام حسین (ع) نامه‌ای به پیروانش در بصره نوشت و آن را با یکی از طرفداران خود به نام سلمان فرستاد. متن آن نامه چنین بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَىٰ مَالِكِ بْنِ مِسْمَعٍ، وَالْأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ، وَالْمُنْذِرِ بْنِ الْجَارُودِ وَمَسْعُودِ بْنِ عَمْرِو قَيْسِ بْنِ الْهَيْثَمِ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ، أَمَّا بَعْدُ؛ فَأَيُّ أَدْعَاكُمْ إِلَىٰ إِحْيَاءِ مَعَالِمِ الْحَقِّ وَإِمَاتَةِ الْبِدْعِ، فَإِن تَجِيبُوا تَهْتَدُوا سُبُلَ الرَّشَادِ، وَالسَّلَامِ (احمدی میانجی، ۱۴۲۶: ۱/۳۹۵؛ همان: ۱۴۲۶: ۳/۱۳۴)، ابْنِ قَتَيْبَةَ

الدينورى، ۱۹۶۰: ۲۳۱)؛

به نام خداوند بخشنده مهربان. از حسين بن على به مالک بن مَسَمَع و احنف بن قيس و مُنذر بن جارود و مسعود بن عمرو قيس بن هيثم. سلام عليكم! اما بعد، من، شما را به زنده داشتن نشانه‌های حق و ميراندن بدعت‌ها فرامی‌خوانم. اگر اجابت کنید، به راه‌های هدايت، رهنمون می‌شوید. والسلام.

بنا بر این، واضح است که یکی از اهداف قيام امام حسين (ع) احیای دین خدا و سنت رسول خدا (ص) و از بین بردن بدعت‌ها بوده است. هرچند حضرت و یاران باوفایشان به شهادت رسیدند، اما این شهادت، آتش زیر خاکستر را روشن کرد و بعدها ثمره آن را در قيام توأبين و مختار ثقفی می‌بینیم.

۲-۱. قيام مسلحانه برای یاری دین خدا

امام حسين (ع) در جهت احیای دین خدا نه تنها با سخنشان سعی در افشای جنایات بنی‌امیه داشتند، بلکه با شمشیر نیز علیه آنان به مبارزه پرداختند و تا پای جان برای احیای دین خدا، دینی که در زمان بنی‌امیه ملعبه دست سیاسيون شده بود، کوشیدند. در این دوران معاویه با انگیزه‌های سیاسی دستور به جعل حدیث داد. در این دوران دین ابزاری برای کسب وجهه بود و برخی آن را ابزاری برای کسب قدرت و ثروت کرده بودند. می‌توان گفت در این دوران چهره دین خدشه دار شد. اما امام حسين (ع) برای مقابله با بنی‌امیه سعی کردند با قیامشان به دین خدا عزت ببخشند و این کار را با تقدیم جان خویش انجام دادند. به همین دلیل امام حسين (ع) به فرزدق (شاعر بزرگ) هدف از قيام خویش را چنین بیان کردند:

قال الإمام الحسين (ع) لِفِرْزَدَقِ الشَّاعِرِ: يَا فِرْزَدَقُ، إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لِيَمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ وَأَظْهَرُوا الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ وَأَبْطَلُوا الْحُدُودَ وَشَرَّبُوا الْحُمُورَ، وَاسْتَأْتَرُوا فِي أَمْوَالِ الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَأَنَا أُولَى مَنْ قَامَ بِنُصْرَةِ دِينِ اللَّهِ وَإِعْزَازِ شَرْعِهِ وَ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِهِ، لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا (لجنة الحديث في معهد باقرالعلوم (ع)، ۱۴۱۶: ۴۰۸)؛

امام حسين (ع) (خطاب به فرزدق شاعر) گفتند: ای فرزدق! این قوم، به اطاعت



از شیطان چسبیدند و اطاعت خدای رحمان را وانهادند و فساد را در زمین، آشکار کردند و حدود الهی را باطل نمودند و شراب نوشیدند و اموال فقیران و بینوایان را از آن خود کردند. من، سزاوارترین کس به قیام برای یاری دین خدا و عزت بخشیدن به آیین او جهاد در راه او هستم تا فرمان خدا، والاترین باشد.

همچنین در تاریخ طبری به نقل از ابوعثمان نهدی آمده که امام حسین (ع) نامه‌ای نگاشت و با یکی از وابستگانش به نام سلیمان برای سران سپاه بصره و بزرگان آنجا، مانند مالک بن مسمع بکری، احنف بن قیس، منذر بن جارود، مسعود بن عمرو، قیس بن هیثم و عمرو بن عبید الله بن معمر فرستاد. متن نامه واحدی که برای بزرگان [بصره] فرستاد چنین است:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى مُحَمَّدًا (ص) عَلَى خَلْقِهِ وَأَكْرَمَهُ بِنُبُوتِهِ، وَاخْتَارَهُ لِرِسَالَتِهِ، ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَقَدْ نَصَحَ لِعِبَادِهِ وَبَلَّغَ مَا أُرْسِلَ بِهِ (ص) وَكُنَّا أَهْلَهُ وَأَوْلِيَاءَهُ وَأَوْصِيَاءَهُ وَرَثَتَهُ وَأَحَقُّ النَّاسِ بِمَقَامِهِ فِي النَّاسِ، فَاسْتَأْثَرَ عَلَيْنَا قَوْمُنَا بِذَلِكَ، فَرَضِينَا وَكَرِهْنَا الْفُرْقَةَ وَأَحْبَبْنَا الْعَافِيَةَ وَنَحْنُ نَعْلَمُ أَنَا أَحَقُّ بِذَلِكَ الْحَقِّ الْمُسْتَحَقِّ عَلَيْنَا مِمَّنْ تَوَلَّاهُ، ... وَقَدْ بَعَثْتُ رَسُولِي إِلَيْكُمْ بِهَذَا الْكِتَابِ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ (ص)، فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أَمِيتَتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيَيْتْ وَإِنْ تَسَمَّعُوا قَوْلِي وَتَطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ، وَالسَّلَامَ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةَ اللَّهِ (ابن جرير طبری، ۱۴۱۸: ۲۶۵/۴؛ السماوی، ۱۴۱۹: ۹۵)؛

اما بعد، خداوند، محمد (ص) را بر خلقش برگزید و با نبوت خویش، گرامی داشت و برای رسالتش برگزید. سپس، خدا او را به سوی خویش برگرفت، در حالی که برای بندگانش خیرخواهی کرده بود و آنچه برای آن فرستاده شده بود، ابلاغ کرد. ما خاندان و اولیا و اوصیا وارثان او هستیم که در میان مردم، سزاوارترین مردم به جایگاه او هستیم؛ اما قوم ما، جایگاه ما را از آن خود کردند و ما رضایت دادیم و تفرقه را ناخوش داشتیم و سلامت [امت] را دوست داشتیم. ما می دانیم که به این حق جانشینی پیامبر (ص) سزاوارتر از کسی هستیم که آن را به دست گرفته است... فرستاده ام را با این نامه به سوی شما روانه کردم. من، شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) فرامی خوانم که بی تردید، سنت، مرده و بدعت، زنده گشته است و اگر گفته ام را بشنوید و فرمانم را اطاعت کنید، شما را

به راه هدایت، رهنمون می‌شوم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

۱-۲-۱. بیعت نکردن با یزید و قیام در برابر او

جهاد و قیام علیه ظالمان نوعی عبادت است که امام حسین در راستای یاری دین خدا، در ابتدای امر، در زمان معاویه با یزید بیعت نکرد چراکه پذیرش یزید همان پذیرش ظلم بود به همین دلیل امام حسین (ع) قاطعانه در برابر تهدیدات معاویه برای گرفتن بیعت برای یزید ایستاد؛ اما امام حسین (ع) خواهان جنگ نبود بلکه خواهان عدالت بود، عدالتی که در دوران بنی امیه نشانی از آن نبود بدین جهت زمانی که از امام خواستند با یزید بیعت کند امام نپذیرفت و تصمیم به قیام گرفت. افرادی همچون محمد بن حنفیه به ایشان پیشنهاد دادند حال که بیعت نمی‌کنید سکوت کنید و از یزید بن معاویه کناره‌گیری کنید. اما امام فرمودند:

وَأَمَّا الْحُسَيْنُ فَإِنَّهُ خَرَجَ بِبَنِيهِ وَإِخْوَتِهِ وَبَنِي أَخِيهِ وَجُلِّ أَهْلَ بَيْتِهِ إِلَّا مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنْفِيَّةِ، فَإِنَّهُ قَالَ لَهُ: يَا أَخِي، أَنْتَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ وَأَعَزُّهُمْ عَلَيَّ وَلَسْتُ أَذْخِرُ النَّصِيحَةَ لِأَخِيٍّ مِنَ الْخَلْقِ أَحَقَّ بِهَا مِنْكَ، تَتَخَّ بِتَبِعَتِكَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ وَعَنْ الْأَمْصَارِ مَا اسْتَظَعْتَ، ثُمَّ ابْعَثْ رُسُلَكَ إِلَى النَّاسِ فَادْعُهُمْ إِلَى نَفْسِكَ، فَإِنْ بَايعُوا لَكَ حَمَدْتَ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَإِنْ أَجَمَعَ النَّاسُ عَلَى غَيْرِكَ لَمْ يَنْقُصِ اللَّهُ بِذَلِكَ دِينَكَ وَلَا عَقْلَكَ وَلَا يَذْهَبُ بِهِ مُرُوءَتَكَ وَلَا فَضْلَكَ، إِنِّي أَخَافُ أَنْ تَدْخُلَ مِصْرًا مِنْ هَذِهِ الْأَمْصَارِ وَتَأْتِيَ جَمَاعَةً مِنَ النَّاسِ فَيَخْتَلِفُونَ بَيْنَهُمْ، فَمِنْهُمْ طَائِفَةٌ مَعَكَ وَآخَرَى عَلَيْكَ، فَيَقْتَتِلُونَ فَتَكُونُ لِأَوَّلِ الْأَسِنَّةِ، فَإِذَا خَيْرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّهَا نَفْسًا وَأَبَا وَأَمَّا أَضْيَعُهَا دَمًا وَأَذْهَابُهَا أَهْلًا. قَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ (ع): فَإِنِّي ذَاهِبٌ يَا أَخِي. قَالَ: فَانْزِلْ مَكَّةَ، فَإِنْ اطْمَأَنَّتْ بِكَ الدَّائِرُ فَسَبِّبْ ذَلِكَ وَإِنْ نَبَتْ بِكَ لِحِقَّتْ بِالرِّمَالِ وَشَعَفَ الْجِبَالُ وَخَرَجْتَ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ حَتَّى تَنْظُرَ إِلَى مَا يَصِيرُ أَمْرُ النَّاسِ وَتَعْرِفَ عِنْدَ ذَلِكَ الرَّأْيَ، فَإِنَّكَ أَصَوِّبُ مَا يَكُونُ رَأْيًا وَأَحْزَمُهُ عَمَلًا حِينَ تَسْتَقْبِلُ الْأُمُورَ اسْتِقْبَالًا وَلَا تَكُونُ الْأُمُورَ عَلَيْكَ أَبَدًا أَشْكَلَ مِنْهَا حِينَ تَسْتَدْبِرُهَا اسْتِدْبَارًا. قَالَ: يَا أَخِي، قَدْ نَصَحْتُ فَأَشْفَقْتُ، فَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ رَأْيُكَ سَدِيدًا مُؤَقَّفًا (ابو مخنف، ۱۴۱۷: ۸۴؛ مفيد، ۱۴۱۳: ۳۴/۲، مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲۷/۴۴؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۱۷۶/۱۷)

امام حسین (ع) با پسران و برادران و پسران برادرانش و بیشتر خاندانش خارج شد، به جز محمد بن حنفیه که به امام (ع) گفت: ای برادر من! تو محبوب‌ترین مردم و

عزیزترین آنان نزد منی و خیرخواهی را برای کسی سزاوارتر از تو، نیندوخته‌ام. با پیروانت تا می‌توانی از یزید بن معاویه و نیز از شهرها کناره بگیر. سپس، پیک‌هایت را به سوی مردم بفرست و آنان را به سوی خود بخوان. اگر با تو بیعت کردند، خدا را بر آن می‌ستایی و اگر مردم، گرد جز تو جمع شدند، خداوند با آن، از دین و عقل تو نمی‌کاهد و جوانمردی و فضیلتت از میان نمی‌رود، که من می‌ترسم اگر وارد یکی از این شهرها شوی و به نزد گروهی از مردم درآیی، میانشان اختلاف بیفتد و گروهی با تو گروهی علیه تو شوند و به جان هم بیفتند و در این میان، تو آماج نیزه‌ها گردی و بهترین این امت از نظر شرافت ذاتی و نسبی، خورش ضایع‌ترین و خودش خوارترین شود. امام حسین (ع) به او فرمود: «برادر من! من، حتماً می‌روم». محمد بن حنفیه گفت: در مکه فرود آی. اگر آنجا جای مطمئن و محل استقرار بود، که راهی [مناسب] است و اگر مطابق میل نبود، به شن‌زارها و قلّه‌کوه‌ها و از شهری به شهری می‌روی تا ببینی کار مردم به کجا می‌کشد و آن زمان، می‌دانی که چه باید کرد. درست‌ترین رأی و دوراندیشانه‌ترین کار، زمانی به دست می‌آید که به جد، به استقبال رخدادها بروی و هیچ‌گاه رخدادها بر تو از این مشکل‌تر نیست که از پشت سر، آن‌ها را دنبال کنی. امام (ع) فرمود: «ای برادر من! خیرخواهی کردی و دلسوزی نمودی. امیدوارم که نظرت استوار و با توفیق همراه باشد.

همچنین در روایتی دیگر آمده است که عبد الله بن مطیع عدوی نیز در مسیر کوفه مانند محمد بن حنفیه به حضرت پیشنهاد سکوت دادند و امام در جواب او فرمودند:

أَقْبَلَ الْحُسَيْنُ (ع) سِيرًا إِلَى الْكُوفَةِ، فَانْتَهَى إِلَى مَاءٍ مِنْ مِيَاهِ الْعَرَبِ، فَإِذَا عَلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُطِيعِ الْعَدَوِيِّ وَهُوَ نَازِلٌ هَاهُنَا، فَلَمَّا رَأَى الْحُسَيْنَ (ع) قَامَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: يَا أَبِي أَنْتَ وَامِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَا أَقْدَمَكَ؟! [وَاحْتَمَلَهُ فَأَنْزَلَهُ]. فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ (ع): كَانَ مِنْ مَوْتِ مُعَاوِيَةَ مَا قَدْ بَلَغَكَ، فَكَتَبَ إِلَى أَهْلِ الْعِرَاقِ يَدْعُونَنِي إِلَى أَنْفُسِهِمْ. فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُطِيعٍ: اذْكَرَكَ اللَّهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَحُرْمَةَ الْإِسْلَامِ أَنْ تُنْتَهَكَ، أَنْشُدَكَ اللَّهُ فِي حُرْمَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، أَنْشُدَكَ اللَّهُ فِي حُرْمَةِ الْعَرَبِ، فَوَاللَّهِ لَئِنْ طَلَبْتَ مَا فِي أَيْدِي بَنِي أُمَيَّةَ لَيَقْتُلَنَّكَ وَلَئِنْ قَتَلُوكَ لَا يَهَابُونَ بَعْدَكَ أَحَدًا أَبَدًا، وَاللَّهِ إِنَّهَا حُرْمَةُ الْإِسْلَامِ تُنْتَهَكَ وَحُرْمَةُ قُرَيْشٍ وَحُرْمَةُ الْعَرَبِ، فَلَا تَفْعَلْ وَلَا تَأْتِ الْكُوفَةَ وَلَا تَعْرِضْ لِبَنِي

امیة. قَالَ: فَأَبَى إِلَّا أَنْ يَمِضَنِي (ابو مخنف، ۱۴۱۷: ۱۶۱؛ میلانی، ۱۴۲۶: ۳/۶۰۵)؛
 امام حسین (ع) به طرف کوفه حرکت کرد و به آبی از آب‌های عرب رسید که
 عبدالله بن مطیع عدوی در آنجا فرود آمده بود. چون امام حسین (ع) را دید، به
 سوی او آمد و گفت: پدر و مادرم فدایت باد، ای فرزند پیامبر خدا! به چه کار
 آمده‌ای؟ و کمک کرد تا ایشان، پیاده شود. امام حسین (ع) به او فرمود: «از مرگ
 معاویه که خبرداری. عراقیان به من نامه نوشته‌اند و مرا به سوی خود خوانده‌اند».
 عبدالله بن مطیع به ایشان گفت: ای فرزند پیامبر خدا! به فکر حرمت اسلام باش
 که مبادا [با شکستن حرمت تو] هتک شود. تو را به خدا سوگند می‌دهم که از
 هتک حرمت پیامبر خدا (ص) و حرمت عرب، جلوگیری کنی. به خدا سوگند،
 اگر آنچه را در اختیار بنی امیه است، بطلبی، تو را می‌کشند و اگر تو را بکشند،
 پس از تو، هرگز از کس دیگری نمی‌هراسند و به خدا سوگند، حرمت اسلام و
 قریش و عرب، شکسته می‌شود. پس نکن و به کوفه مرو به بنی امیه، کاری
 نداشته باش. امام (ع) از پذیرش پیشنهاد او خودداری کرد و به راهش ادامه داد.
 حتی برخی افراد در روز عاشورا به امام حسین (ع) گفتند تسلیم حکم پسر عمویت یزید
 باش، اما امام حسین (ع) چنین فرمودند:

نه به خدا قسم، من خودم را به دست خویشان ذلیل شما نخواهم کرد و نظیر
 غلام‌ها فرار نخواهم نمود. سپس فریاد زد: ای بندگان خدا! من از هر شخص
 متکبری که به روز حساب، یعنی قیامت، ایمان نیاورد به پروردگار خودم و
 پروردگار شما پناه می‌برم. آنگاه فرمودند: مُردن با عزت بهتر از زندگی با ذلت است
 (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹: ۴/۶۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴/۱۹۲؛ قمی،
 ۱۴۱۴: ۴/۴۰۱).

پس ایشان ادعای خلافت نداشتند بلکه تنها برای اعتلا و یاری دین خدا با یزید بن
 معاویه بیعت نکردند. به همین دلیل وقتی مروان، امام حسین (ع) را به بیعت با یزید
 فرمان داد، امام (ع) فرمودند:

وَيَحِكُ! أَتَأْمُرُنِي بِبَيْعَةِ يَزِيدَ وَهُوَ رَجُلٌ فَاسِقٌ؟ لَقَدْ قُلْتُ سَطَطًا مِنَ الْقَوْلِ يَا عَظِيمَ
 الزَّلِيلِ! لَا أَلْمُوكَ عَلَى قَوْلِكَ لِأَنَّكَ اللَّعِينُ الَّذِي لَعَنَكَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَأَنْتَ فِي

ضَلَبَ أَبِيكَ الْحَكِيمَ بْنَ أَبِي الْعَاصِ، فَإِنَّ مَنْ لَعَنَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يُمْكِنُ لَهُ وَلَا مِنْهُ إِلَّا أَنْ يَدْعُوَ إِلَى بَيْعَةِ يَزِيدَ. ثُمَّ قَالَ: إِلَيْكَ عَنِّي يَا عَدُوَّ اللَّهِ، فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، وَالْحَقُّ فِينَا وَبِالْحَقِّ تَنْطِقُ أَلْسِنَتُنَا وَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ وَعَلَى الظُّلَمَاءِ أَبْنَاءِ الظُّلَمَاءِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مُعَاوِيَةَ عَلَى مَنبَرِي فَأَبْقُوا بَطْنَهُ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ رَأَى أَهْلَ الْمَدِينَةِ عَلَى مَنبَرِ جَدِّي فَلَمْ يَفْعَلُوا مَا أَمَرُوا بِهِ، فَابْتَأَهُمُ اللَّهُ بِأَيِّهِ يَزِيدُ! زَادَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ عَذَابًا (لجنة الحديث في معهد باقر العلوم (ع)، ۱۴۱۶: ۳۴۶؛ ابن أعمش الكوفي، ۱۴۱۱: ۱۷/۵؛ يعقوب، ۱۴۱۸: ۱۴۹)؛

وای برتو! آیا مرا به بیعت با یزید، فرمان می دهی، درحالی که او مردی فاسق است؟! ای که لغزشت بزرگ است! سخن بس بیراهه ای گفتمی. من، تو را بر سخنت سرزنش نمی کنم که تو بر زبان پیامبر خدا (ص) لعنت شدی، درحالی که هنوز در پشت پدرت، حکم بن ابی عاص بودی و لعنت شده پیامبر خدا (ص)، جز این نمی تواند باشد که به بیعت با یزید، فرابخواند. سپس امام (ع) فرمود: ای دشمن خدا! از من دور شو که ما خاندان پیامبر خدا ایم و حق، میان ماست و زبان هایمان، به حق سخن می گوید. شنیدم که پیامبر خدا (ص) می فرماید: خلافت بر خاندان ابوسفیان و نیز بر آزادشدگان فرزندان آزادشدگان، حرام است و چون معاویه را بر منبر من دیدید، شکمش را بشکافید. به خدا سوگند، اهل مدینه، او را بر منبر جدم دیدند و آنچه فرمان یافته بودند، نکردند و خدا هم آنان را به پسرش یزید، مبتلا کرد. خدا عذابش را در آتش دوزخ بیفزاید!

زمانی که مروان به ولید، حاکم مدینه، اشاره کرد کسانی را که به بیعت با یزید رضایت نداده اند، گردن بزند، امام حسین (ع) به مروان فرمودند:

وَيْلِي عَلَيْكَ يَا بَنَ الرَّزَقَاءِ^۱، أَنْتَ تَأْمُرُ بِضَرْبِ عُنُقِي؟! كَذَبْتَ وَلَوْمَتَ، نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَيَزِيدُ فَاسِقٌ شَارِبُ الْحَمْرِ وَقَاتِلُ النَّفْسِ وَمِثْلِي لَا يَبِيعُ لِمِثْلِهِ وَ لَكِنْ نُصَبِحُ وَ نُصَبِحُونَ أَيْنَا أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ وَ الْبَيْعَةِ (ابن نما الحلی، ۱۹۵۰: ۱۴)؛

۱. واژه «زرقاء» نام مادر بزرگ «مروان» - که از زنان فرومایه بود - است و خود «مروان بن حکم» از مهره های رژیم خودکامه اموی بود و خود عنصری کج اندیش و خشن و نیرنگ باز. او در محفل فرماندار مدینه که حسین (ع) را برای بیعت دعوت کرده بود، حضور داشت و او را تحریک می کرد که حسین (ع) را رها نکند و در همان محفل، یا از او بیعت بگیرد یا بی سروصدا گردن او را بزند.

وای بر تو، ای پسر زین کبود چشم! توبه گردن زدن من فرمان می‌دهی؟ نادرست گفستی و پستی کردی. ما اهل بیت نبوت و معدن رسالتیم و یزید، فاسق، شراب‌خوار و قاتل مردم است؛ مانند من، با مانند او بیعت نمی‌کند؛ اما ما و شما منتظر می‌مانیم تا ببینیم کدام یک از ما به خلافت و بیعت، سزاوارتریم.

اما اینان حتی سخنان معاویه را نیز عمل نکردند چراکه او درباره حق بودن امام حسین (ع) اعتراف کرده و در وصیت خود به مدارا با امام حسین (ع) فرامی‌خواند که این وصیت را ابی‌مخنف از عبدالملک بن نوقل بن مساحق بن عبدالله بن مخزومه درباره بیعت نکردن امام حسین (ع) و احتمال قیام آن حضرت چنین نقل می‌کند:

هنگامی که معاویه به مرضی که موجب مرگش گردید مبتلا شد، پسرش یزید را خواست و به او گفت: پسر من رنج و محنت سفر و به اینجا و آنجا رفتن [برای بیعت گرفتن از مردم] را از تو کم کرده‌ام [کنایه از اینکه خودم به شهرهای مختلف رفته‌ام و از مردم برای بیعت گرفته‌ام] و کارها را برای آماده و مهیا ساخته‌ام، دشمنانت را سرکوب کرده‌ام، گردنکشان عرب را در برابرت خاضع نموده‌ام، وحدت و یکپارچگی را برای فراهم ساخته‌ام. بر سر خلافتی که برایت برپاشده از کسی باکی ندارم جز چهار نفر از قریش: حسین بن علی و عبدالله بن عمرو و عبدالله بن زبیر و عبدالرحمن بن ابی‌بکر، اما عبدالله بن عمرو، کسی است که بشدت در عبادت فرو رفته [عبادت او را به سختی انداخته است] اگر ببیند غیر از او کسی باقی نمانده [که بیعت نکرده باشد] با تو بیعت خواهد کرد. اما حسین بن علی: که اهل عراق در کمین اند تا او را به قیام دعوت کنند، اگر علیه تو قیام کرد و تو بر او چیره شدی از او درگذر؛ زیرا از خانواده‌ای مهم است و حقی عظیم بر مردم دارد. اما [عبدالرحمن] ابن ابی‌بکر: کسی است که اگر ببیند همراهانش عملی انجام داده‌اند او هم همانند آنان عمل می‌کند. هنری بیش از زن بارگی و خوش‌گذرانی ندارد. ولی کسی که خود را به زمین چسبانده و چون شیر به سویت خیز گرفته و مثل روباه در کمین است تا تو را بفریبد و اگر فرصتی به دست آورد به سویت حمله می‌کند عبدالله بن زبیر است، اگر با تو چنین کرد او را قطعه قطعه کن (ابن جریر طبری، ۱۳۸۰: ۳۲۲/۵)؛ اما یزید برخلاف آنچه

پدرش برای اوصیت کرد عمل کرد و آن امام همام را به شهادت رساند.

می بینیم آن حضرت به دنبال عدالتی بودند که در دوران بنی امیه، به ویژه یزید، فراموش شده بود؛ و هرگز به دنبال جنگ نبود که اگر بودند باید زمان معاویه این چنین می کردند حال که این کار را نکردند و آن حضرت واقعاً برحق بودند، چراکه حتی معاویه به آن اذعان می کند و فرزند خویش را به مدارا با ایشان دعوت می کند. اما یزید نه تنها مدارا نکرد بلکه ایشان را در قیام سراسر حق آن حضرت (ع) به شهادت رساند.

۱-۲-۲. مبارزه با ستمگران

در برابر ستم نباید خاموش بود بلکه باید در برابر ستم کاران و تجاوزگران ایستاد جنگید، چراکه سکوت در برابر ستم نوعی پذیرش ستم است که در این صورت بلا همه گیر می شود و صاحبان حق از حق خویش محروم می شوند. یکی از اقدامات در مبارزه با ستم کاران، جهاد استمات^۱ و جانبازی است؛ که عبارت از فداکاری در راه حق است و مبارزه با ستم؛ گرچه به قیمت جان تمام شود. این گونه جهاد در زمان خود پیامبر تشریح شد و بهترین نمونه اش جنگ مؤته است که سه هزار قشون اعزامی اسلام در برابر دویست هزار قشون مجهزروم واقع شد و بعد از اینکه این خبر به قشون اسلام رسید، در مقام مشورت برآمدند و جمعی به ریاست جعفر بن ابی طالب و عبد الله بن رواحه نظر دادند که باید جهاد کرد و کشته شد و پس از ملاقات با دشمن، فرماندهان سپاه پیامبر که جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه و عبد الله بن رواحه بودند به ترتیب به قشون دشمن زدند و جنگیدند تا شهید شدند (کلینی، ۱۳۷۵: ۶۸۲/۲).

نمونه ای دیگر که بعد از رحلت رسول خدا (ص) انجام شد و تأثیرات آن را در این زمان می بینیم همان جهاد استمات^۱ امام حسین (ع) و یاران ایشان است. در روایتی آمده که امام حسین (ع) بعد از سخنانش با یاران حُرّبن یزید خطاب به مردم فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ! فَإِنَّكُمْ إِن تَتَّقُوا وَ تَعْرِفُوا الْحَقَّ لِأَهْلِهِ يَكُنْ أَرْضِي لَكُمْ وَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ أَوْلَى بِوَلَايَةِ هَذَا الْأَمْرِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُدَّعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ، وَ السَّائِرِينَ فِيكُمْ بِالْجَوْرِ وَ

۱. شهادت طلبی

الْعُدْوَانِ وَإِنْ أَنْتُمْ كَرِهْتُمُونَا وَجَهَلْتُمْ حَقَّنَا وَكَانَ رَأْيِكُمْ غَيْرَ مَا أَتْتَنِي كُتِبُكُمْ وَقَدِمْتَ بِهِ عَلَيَّ رُسُلُكُمْ، انصَرَفْتُ عَنْكُمْ (ابو مخنف، ۱۴۱۷: ۱۷۰)؛

ای مردم! اگر تقوا بورزید و حق را برای اهلش به رسمیت بشناسید، این، خدا را بهتر خشنود می‌کند. ما اهل بیت، به سرپرستی این امر (حکومت) بر شما از این مدّعی آن، که حقّی ندارند و میان شما با ستم و تجاوز، رفتار می‌کنند، سزاوارتریم. اگر ما را خوش ندارید و حقّ ما را نمی‌شناسید و نظرتان غیر از آن چیزی است که نوشته‌ها و فرستادگان شما به من رساندند، بازمی‌گردم.

همچنین تاریخ طبری به نقل از عقبه بن ابی‌عیزار نقل کرده که امام حسین (ع) برای یاران خود و یاران خردر بیضه^۱، در اهمیت قیام برای مبارزه با ستم‌گران خطبه خواندند و پس از حمد و ثنای الهی فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَجَلًّا لِحَرَمِ اللَّهِ، نَاكثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، فَلَمْ يَغْيِرْ عَلَيْهِ يَفْعَلْ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مُدْخَلُهُ. أَلَا وَإِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ وَأَظْهَرُوا الْفَسَادَ وَعَظَلُوا الْحُدُودَ، وَاسْتَأْتَرُوا بِالنِّقْيِ وَأَحَلُّوا حَرَامَ اللَّهِ وَحَرَمُوا حَلَالَهُ وَأَنَا أَحَقُّ مَنْ غَيْرِ، قَدْ أَتْتَنِي كُتُبُكُمْ وَقَدِمْتَ عَلَيَّ رُسُلُكُمْ بِيَعْتِكُمْ؛ أَنْكُمْ لَا تُسَلِّمُونَنِي وَلَا تَخَذُلُونَنِي، فَإِنْ تَمَّتُمْ عَلَيَّ بِيَعْتِكُمْ تُصِيبُوا رُشْدَكُمْ، فَأَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَابْنُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، نَفْسِي مَعَ أَنْفُسِكُمْ وَأَهْلِي مَعَ أَهْلِيكُمْ، فَلَكُمْ فِي اسْوَةٍ؛ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَقْضُوا عَهْدَكُمْ وَخَلَعْتُمْ بِيَعْتِي مِنَ أَعْنَاقِكُمْ، فَلَعَمْرِي مَا هِيَ لَكُمْ بِبُكْرٍ، لَقَدْ فَعَلْتُمُوهَا بِأَبِي وَأَخِي وَابْنِ عَمِّي مُسْلِمٍ، وَ الْمَغْرُورُ مَنْ اغْتَرَبَكُمْ، فَحَظَّكُمْ أَخْطَأْتُمْ وَنَصَيْبِكُمْ صَيْعْتُمْ وَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَسَيَعْنِي اللَّهُ عَنْكُمْ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ (ابن جرير طبری، ۱۴۱۸: ۳۰۴/۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۴۸/۴)؛

ای مردم! پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس فرمانروای ستمکاری را ببیند که حرمت‌های الهی را حلال می‌شمارد و پیمان خدا را می‌شکند و با سنت پیامبر خدا (ص) مخالفت می‌کند و میان بندگان خدا با گناه و تجاوز عمل می‌کند، ولی با عمل و گفتار، براونیا شوید، بر خداوند است که او را به همان جایی درآورد

۱. بیضه، نام آبگاهی میان واقعه و عذیب است که به چاه بنی یربوع، متصل است.



که آن ستمکار را می‌برد. هان! اینان به طاعت شیطان چسبیدند و طاعت خدای رحمان را وانهادند و فساد را آشکار و حدود الهی را تعطیل کردند و اموال عمومی را برای خود برداشتند و حرام خدا را حلال و حلال او را حرام شمردند؛ و من، سزاوارترین کسی هستم که برآشوبد. نامه‌هایتان به من رسید و فرستادگان شما بیعتتان را به من عرضه کردند که مرا تسلیم [دشمن] نمی‌کنید و نمی‌نهیید. پس اگر بیعتتان را به پایان برسانید، به راه هدایت رسیده‌اید. من حسینم، پسر علی و فاطمه، دختر پیامبر خدا. خودم در کنار شمایم و خانواده‌ام با خانواده‌های شما هستند و در من، الگویی برای شما هست. اگر چنین نکنید و عهدتان را بشکنید و بیعتم را از گردن خود بردارید که به جانم سوگند، این از شما دور نیست که آن را با پدر و مادر و پسرعمویم، مسلم، کردید و فریب خورده کسی است؛ ت که فریب [حمایت] شما را بخورد، پس به نصیب خود نرسیده‌اید و آن را تباہ نموده‌اید و هر کس پیمان بشکند، به زیان خود شکسته است. به زودی خداوند، مرا از شما بی‌نیاز می‌کند. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته.

ملاحظه می‌شود که امام حسین (ع) خود را معرفی می‌کنند و می‌فرمایند من حسینم، پسر علی و فاطمه، دختر پیامبر خدا. خودم در کنار شمایم و خانواده‌ام با خانواده‌های شما هستند و در من، الگویی برای شما هست. پس دیگرانی که می‌گویند لشکر عمرین سعد امام حسین (ع) را نمی‌شناختند گزافی بیش نیست امام (ع) بعد از معرفی خود بیان کردند که قیام ایشان علیه ظالمان است و فرمودند که ایشان حق هستند و باطل آنانند. پس امام علاوه بر بیان هدف از قیام خویش، حق بودن خود را نیز بیان کرده‌اند و چه حجتی از این بالاتر که سخن فرزند فاطمه زهرا (س) وجود دارد؟

۱-۳. اصلاح امت

با آنکه در ظاهر پاسخ به دعوت کوفیان انگیزه اصلی امام حسین (ع) در قیام به شمار می‌رود؛ اما مکرراً در کلام آن امام بزرگوار یکی از اهداف اصلی قیام، اصلاح امت و احیای دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر یاد شده است. به این دلیل که امر به معروف و نهی از منکر یکی از مسئولیت‌های همگانی در برابر کاهش فساد است؛ که در صورت عدم انجام آن، پایه‌های شریعت در هم شکسته می‌شود و به مرور اصل دین از بین می‌رود و

جامعه به فساد و تباهی کشیده می‌شود. دو فریضه‌ای که قرآن یکی از دلایل هلاکت و انقراض اقوام پیشین را فراموش کردن این فریضه معرفی کرده و می‌فرماید:

كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ؛

آنان یکدیگر را از کارهای زشتی که مرتکب می‌شدند باز نمی‌داشتند. مسلماً بد بود آنچه را انجام می‌دادند (مائده: ۷۹).

همچنین خداوند متعال در قرآن کریم نتیجه ترک امر به معروف و نهی از منکر را موجب اختلاف در جامعه می‌داند و می‌فرماید:

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ* وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ)؛

و باید از شما گروهی باشند که [همه مردم را] به سوی خیر [اتحاد، اتفاق، الفت، برادری، مواسات و درستی] دعوت نمایند و به کار شایسته و پسندیده وادارند و از کار ناپسند و زشت بازدارند؛ و اینان هستند که یقیناً رستگارند* و [شما ای اهل ایمان!] مانند کسانی نباشید که پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد، پراکنده و گروه‌گروه شدند و [در دین] اختلاف پیدا کردند و آنان را عذابی بزرگ است (آل عمران: ۱۰۴-۱۰۵).

امر به معروف و نهی از منکر آن چنان اهمیت دارد که خداوند متعال آن را از جمله ملاک‌های برتری امت اسلامی معرفی کرده و می‌فرماید:

(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ)؛

شما بهترین امتی هستید که [برای اصلاح جوامع انسانی] پدیدار شده‌اید، به کار شایسته و پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند و زشت بازمی‌دارید و [از روی تحقیق، معرفت، صدق و اخلاص] به خدا ایمان می‌آورید؛ و اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند قطعاً برای آنان بهتر بود؛ برخی از آنان مؤمن [به قرآن و پیامبرند] و بیشترشان فاسق‌اند (آل عمران: ۱۱۰).

امام حسین (ع) در وصیت خویش به برادر خود محمد هدف قیام خویش را اصلاح

امت معرفی کردند:

دَعَا الْحُسَيْنَ (ع) بِدَوَاةٍ وَبِيَاضٍ وَكَتَبَ هَذِهِ الْوَصِيَّةَ لِأَخِيهِ مُحَمَّدٍ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْحَنْفِيَّةِ: إِنَّ الْحُسَيْنَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَأَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي (ص) أَرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي مُحَمَّدٍ (ص) وَمَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا أَصْبِرْ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِّ وَيُحْكَمَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ وَهَذِهِ وَصِيَّتِي يَا أَخِي إِلَيْكَ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (حسيني موسوي، ۱۴۱۸: ۲/۱۶۰)؛

امام حسین (ع) مُرکب و کاغذی خواست و این وصیت را برای برادرش محمد نوشت: به نام خداوند بخشنده مهربان. این وصیت حسین بن علی بن ابی طالب به برادرش محمد، معروف به ابن حنفیه است. حسین، گواهی می دهد که خدایی جز الله نیست و شریکی ندارد. محمد، بنده و فرستاده اوست و حق را از نزد حق آورد و بهشت و دوزخ، حق است و بی تردید، قیامت می آید. خداوند، همه کسانی را که در قبر هستند، برمی انگیزد. من از سر سرمستی و طغیان و فساد و ستم نشوریده ام؛ بلکه تنها برای پی جویی اصلاح در امت جدم بیرون آمده ام و می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره جدم محمد (ص) و پدرم علی بن ابی طالب (ع) رفتار کنم. هر کس مرا به حق بپذیرد، که خداوند به حق سزاوارتر است و هر کس این را از من نپذیرد، صبر می کنم تا خداوند، میان من و این مردم، به حق قضاوت کند و میان من و آنان، حکم برآند که او بهترین حاکمان است. این وصیت من به توس، ای برادر من و توفیق من، جز با خدا نیست. بر او توکل کردم و به سوی او باز می گردم».

امیرالمؤمنین علی (ع) درباره جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در مقایسه با دیگر

فرائض چنین می فرمایند:

وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتَهُ فِي بَحْرِ الْجَنَّةِ (شريف الرضي، ۱۴۱۴: ۵۴۲؛ ابن ابی الحديد، ۱۴۰۴: ۱۹/۳۰۶)؛

تمام کارهای نیک، حتی جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر چون آب دهان است در برابر یک دریای پهناور».

همچنین در روایتی از آن حضرت آمده که برای یاران حراین چنین سخن گفتند:

عن عقبه بن ابی العیزان: إِنَّ الْحُسَيْنَ (ع) خَطَبَ أَصْحَابَهُ وَأَصْحَابَ الْحُرِّ... ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا حُرِّمَ اللَّهُ، نَاكثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْغَدْوَانِ، فَلَمْ يَغْيِرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مُدْخَلَهُ (ابن جریر طبری، ۱۴۱۸: ۳۰۴/۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۴۸/۴؛ شریف الرضی، ۱۳۹۴: ۱۳/۱؛ همان: ۱۵/۲؛ همان: ۲۷۱/۲؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۵۰۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸۲/۴۴)

تاریخ طبری به نقل از عقبه بن ابی عیزان: امام حسین (ع) برای یاران خود و یاران حُر، سخن راند... و سپس فرمود: ای مردم، پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس فرمانروایی ستمکار را ببیند که حرمت‌های الهی را زیر پا می‌گذارد و پیمان خدا را می‌شکند و با سنت پیامبر خدا (ص) مخالفت می‌کند و در میان مردمان به گناه و تجاوز عمل می‌نماید و با کردار و گفتار براو نیاشوبد، حق خداست که او را در همان جایی داخل کند که آن فرمانروا را می‌کند.

۴-۱. نامه‌های کوفیان

یکی از انگیزه‌های امام حسین (ع) برای حرکت به سوی کوفه این بود که آنان به سوی امام حسین (ع) نامه‌ها نوشتند متن یکی از نامه‌های آنان چنین بود:

بسم الله الرحمن الرحيم، به سوی حسین بن علی از طرف شیعیانی که مؤمن و مسلمان هستند؛ اما بعد؛ فوراً حرکت کن! زیرا مردم در انتظار تو هستند و کسی غیر از تو غم‌خوار آنان نیست. العجل! العجل! العجل! والسلام.

سپس شبث بن ربیع، حجار بن ابجر، یزید بن حارث بن رویم، عروة بن قیس، عمرو بن حجاج زبیدی و محمد بن عمرو تیمی برای امام حسین نوشتند:

اما بعد؛ باغهای ما سبز، میوه‌جات رسیده، گیاه زمین رویده. درختان دارای برگ شده‌است. هرگاه میخواهی به جانب لشکری که آماده و مجهز است بیا.

سلام و رحمت و برکات خدا بر تو برپدرت باد (مجلسی، ۱۳۶۲: ۳۶۵).

اما زمانی که امام حسین (ع) نزدیک کوفه رسیدند و متوجه شدند که آن مردمانی که به ایشان نامه نوشتند در مقابل ایشان ایستاده اند خطاب به آنان فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّهَا مَعذِرَةٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَإِلَيْكُمْ، إِنِّي لَمْ آتِكُمْ حَتَّى أَتْتَنِي كَتُّبُكُمْ وَ قَدِمْتُمْ عَلَيَّ رُسُلُكُمْ؛ أَنْ أِقْدَمَ عَلَيْنَا فَإِنَّهُ لَيْسَ لَنَا إِمَامٌ لَعَلَّ اللَّهُ يَجْمَعُنَا بِكَ عَلَيَّ الْهُدَى، فَإِنْ كُنْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكَ فَقَدْ جِئْتُمْكُمْ، فَإِنْ تُعْطُونِي مَا أَطْمَئِنُّ إِلَيْهِ مِنْ عَهْدِكُمْ وَمَوَاتِيْقِكُمْ أَقْدَمَ مِصْرَكُمْ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَكُنْتُمْ لِمَتَقَدَّمِي كَارِهِينَ انصَرَفْتُ عَنْكُمْ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي أَقْبَلْتُ مِنْهُ إِلَيْكُمْ (ابو مخنف کوفی، ۱۴۱۷: ۱۶۹؛ نوری، ۱۴۰۸: ۲۹/۴).

ای مردم! این عذری به پیشگاه خدای عز و جل و شماست. من، نزد شما نیامدم تا آنکه نامه های شما به من رسید و فرستادگانتان بر من درآمدند و گفتند: بر ما در آئی که پیشوایی نداریم و شاید خدا، ما را به وسیله تو بر هدایت، گرد آورد. اگر بر سر همان گفته هستید، نزدتان آمده ام. اگر عهدی مطمئن و قابل اعتماد به من می دهید، به شهرتان در آیم و اگر چنین نمی کنید و آمدن من را ناخوش دارید، به همان جایی بازمی گردم که پیش از حرکت به سوی شما بودم.

پس یکی از اهداف قیام امام حسین (ع) نامه کوفیان بود که ایشان را از مدینه به کوفه رساند تا با اتحاد با آنان علیه یزید و بنی امیه قیام کنند.

نتیجه گیری

امام حسین (ع) و یاران باوفایشان برای قیام عاشورا، اهداف و انگیزه هایی الهی داشته اند که متأسفانه مستشرقین با ارائه تحلیل های نادرست و مادی از این قیام سعی در خدشه دار کردن هدف والای ایشان داشتند؛ اما نتایج و دستاوردهای مقاله حاضر به آن ها پاسخی کوبنده داده است که مهم ترین نتایج آن را می توان در موارد ذیل، تبیین و تقریر کرد:

۱- بسیاری از یاران امام حسین (ع) پایان کار خویش را می دانستند ولی باز با وفاداری نزد امام ماندند و ایشان را تنها نگذاشتند؛ و ایشان را در قیامشان حمایت کردند که این موضوع نشان از غیرمادی بودن اهداف ایشان دارد. چراکه اگر اهداف مادی بود هنگامی

- که خطر جان به میان آمد باید از این راه پا پس می‌کشیدند.
- ۲- آن حضرت مصداق اتم و اکمل یک انسان کامل بود که برای احیای دین خدا و سنت رسول خدا(ص) قیام کردند تا در سایه این اهداف والا بتوانند، مردم را به سعادت که خداوند وعده داده، برسانند.
- ۳- در جای جای متون اسلامی بر جنگیدن و مبارزه با ظلم تأکید فراوان شده است و یکی از اهداف مهم امام حسین(ع) در قیامش همین موضوع بود. اما مبارزه امام حسین(ع) عاقلانه بود که به اقتضای زمانه خویش صلاح را در قیام دیدند. اما گاهی اوقات صلح کردن نوعی مبارزه عاقلانه است؛ مانند امام حسن(ع) که ایشان هم، برحسب زمانه، صلاح را در این امر دیدند.
- ۴- یکی از انگیزه‌های قیام و حرکت امام حسین(ع) به سوی کوفه نامه‌های بسیار زیاد آنان بود که سبب شد از شهر مدینه به کوفه حرکت کند. اما آن کسانی که به امام نامه دادند زمانی که امام داشتند به سوی کوفه می‌آمدند مسیرشان را بستند و امام را به شهادت رساندند.
- ۵- آن حضرت هدف والای دیگری نیز در قیام خویش داشتند که امروزه نیاز به آن احساس می‌شود و آن احیای دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر است که وقتی خبر اعمال فاسقانه یزید به امام رسید، دیگر سکوت را جایز ندیدند و برای انجام این دو فریضه قیام کردند.
- ۶- شهادت امام حسین(ع)، آتش زیر خاکستر را روشن کرد که قیام توأبیین و قیام مختار ثقفی تحت شعاع این شهادت بوده است.

منابع

- قرآن كريم. ترجمه انصاريان، حسين، (١٣٨٣ هـ.ش). قم: انتشارات اسوه؛
- ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله. (١٤٠٤ هـ.ق). شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، (محقق / مصحح: محمد أبو الفضل إبراهيم)، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي؛
- ابن أعثم الكوفي، احمد. (١٤١١ هـ.ق). الفتوح، (تحقيق: على شيرى)، بيروت: دار الأضواء للطباعة والنشر والتوزيع؛
- ابن اثير، عز الدين. (١٣٨٦ هـ.ق). الكامل في التاريخ، بيروت: دار صادر؛
- ابن جابر (البلاذري)، احمد بن يحيى. (١٣٩٧ هـ.ق). انساب الأشراف، (تحقيق: الشيخ محمد باقر المحمودي)، بيروت: دار المعارف للمطبوعات؛
- ابن جرير طبري، محمد. (١٤١٨ هـ.ق). تاريخ الطبري، (تحقيق: نخبة من العلماء الاجلاء)، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات؛
- _____. (١٣٨٠ هـ.ق). تاريخ الأمم والملوك، (تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم)، قاهره، دار المعارف؛
- احمدى میانجی، على. (١٤١٩ هـ.ق). مكاتيب الرسول (ص)، قم: دار الحديث؛
- ابن شعبه حرانى، حسن بن على. (١٤٠٤ هـ.ق). تحف العقول عن آل الرسول (ص)، (محقق / مصحح: على اكبر غفارى)، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم؛
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن على. (١٣٧٩ هـ.ق). مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، قم: علامه؛
- ابن عساکر، على بن حسن. (١٤١٤ هـ.ق). ترجمه الامام الحسين (ع)، (تحقيق: الشيخ محمد باقر المحمودي)، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية؛
- ابن قتيبة الدينورى، ابو حذيفه احمد بن داوود. (١٩٦٠ م). الأخبار الطوال، (تحقيق: عبد المنعم عامر)، قاهره: الطبعة الأولى؛
- ابن نما الحلى، جعفر بن محمد. (١٩٥٠ م). مشير الأحران و منير سبيل الأشجان، نجف

- اشرف: المطبع الحيدرية؛
- ابومخنف كوفي، لوط بن يحيى. (١٤١٧ هـ.ق). وقعة الطف، (محقق / مصحح: محمد هادي يوسفى غروي)، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ سوم؛
- بحراني اصفهاني، عبدالله بن نورالله. (١٣٨٢ هـ.ش). عوالم العلوم والمعارف والأحوال الامام علي بن أبي طالب (ع)، (محقق / مصحح: محمد باقر موحد ابطحي اصفهاني)، قم: مؤسسة الامام المهدي (عج)، چاپ دوم؛
- حسيني موسوي، محمد بن أبي طالب. (١٤١٨ هـ.ق). تسليية المُجالس وزينة المَجالس (مقتل الحسين (ع))، (محقق / مصحح: كريم فارس حسون)، قم: مؤسسة المعارف الاسلامية؛
- سماوي، محمد. (١٤١٩ هـ.ق). أبصار العين في أنصار الحسين (ع)، (تحقيق: الشيخ محمد جعفر الطبسي)، قم: مطبعة حرس الثورة الإسلامية؛
- شريف الرضى، باقر. (١٣٩٤ هـ.ق). حياة الإمام الحسين (ع)، نجف اشرف: مطبعة الآداب؛
- شريف الرضى، محمد بن حسين. (١٤١٤ هـ.ق). نهج البلاغة، (محقق / مصحح: صالح، صبحي)، قم: هجرت؛
- قمى، عباس. (١٤١٤ هـ.ق). سفينة البحار مدينة الحكم والآثار، قم: اسوه؛
- كليني، محمد بن يعقوب. (١٣٧٥ هـ.ش). أصول الكافي، (مترجم: محمد باقر كمره اي)، قم: اسوه، چاپ سوم؛
- لجنة الحديث في معهد باقر العلوم (ع). (١٤١٦ هـ.ق). موسوعة كلمات الامام الحسين (ع)، قم: دار المعروف للطباعة والنشر؛
- مجلسي، محمد باقر بن محمد تقى. (١٤٠٣ هـ.ق). بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)، (محقق / مصحح: جمعي از محققان)، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم؛
- —. (١٣٦٢ هـ.ش). زندگانی حضرت امام حسن مجتبی (ع) (ترجمه جلد ٤٤ بحار الانوار)، (مترجم: محمد جواد نجفی)، چاپ دوم، تهران: اسلاميه؛

- مفيد، محمد بن محمد. (١٤١٣ هـ.ق). الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، (محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام)، قم: كنگره شيخ مفيد؛
- موسوى خمينى، روح الله. (١٣٨٦ هـ.ش). صحيفه امام، تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (ره)، چاپ چهارم؛
- ميلانى، سيد محمد هادى. (١٤٢٦ هـ.ق). قادتنا كيف نعرفهم؟، (تحقيق: سيد محمد على ميلانى)، قم: شريعت؛
- نورى، حسين بن محمد تقى. (١٤٠٨ هـ.ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، (محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت (ع))، قم: مؤسسة آل البيت (ع)؛
- يعقوب، احمد حسين. (١٤١٨ هـ.ق). كربلاء الثورة و المأساة، بيروت: الغدير للطباعة و النشر و التوزيع.

